



حکمت ذوقی سهروردی مبتنی بر نور و اشراق است

غلامرضا اعوانی ضمن اشاره به مبانی اصلی حکمت اشراق سهروردی بیان کرد: اگر حکمت بحثی دایر بر تصور و تصدیق است، حکمت ذوقی مبتنی بر نور و اشراق است. سهروردی نور را به چیزی که خودش ظاهر است و همه چیز را ظاهر می‌کند تعریف می‌کند.

غلامرضا اعوانی ضمن اشاره به مبانی اصلی حکمت اشراق سهروردی بیان کرد: اگر حکمت بحثی دایر بر تصور و تصدیق است، حکمت ذوقی مبتنی بر نور و اشراق است. سهروردی نور را به چیزی که خودش ظاهر است و همه چیز را ظاهر می‌کند تعریف می‌کند.

غلامرضا اعوانی

به گزارش ایکننا، نشست «چرا سهروردی» صبح امروز بیستم بهمن ماه با سخنرانی غلامرضا اعوانی، استاد بازنشسته فلسفه، نجفقلی حبیبی رئیس اسبق دانشگاه علامه طباطبایی، آیت الله سیدمصطفی محقق داماد مدرس حوزه و دانشگاه و علی اصغر محمدخانی، نویسنده و پژوهشگر به میزبانی مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

اعوانی در این نشست گفت: حکمت اشراق یکی از سه، چهار مکتب فلسفی در جهان اسلام است. ما در جهان اسلام مکاتب متعدد نداریم و فقط سه، چهار مکتب داریم کما اینکه در یونان هم اکثر مکاتب به سقراط می‌رسیدند. بنابراین ما در جهان اسلام یک مکتب مشا داریم، یک مکتب اشراق و یک مکتب حکمت متعالیه. البته اگر عرفان نظری هم به آن اضافه شود چهار مکتب می‌شود. ما برای اینکه بدانیم اهمیت سهروردی در چیست باید ببینیم در چه زمانی زندگی می‌کرد. چهل و پنج سال قبل از سهروردی، غزالی با نوشتن کتاب‌هایی مانند «تهافت الفلاسفه» فلاسفه را تکفیر کرده بود و راه را عرفان می‌دانست. از طرف دیگر او معاصر ابن رشد در غرب بوده است. فوت سهروردی هفت سال پیش از ابن رشد بوده است. ابن رشد احیاکننده ارسطو بود و قائل بود خداوند عقل را در ارسطو آفریده و با ابن سینا مخالف بود. بنابراین غرب وارث ابن رشد بود و شیوع اندیشه ابن رشد موجب شد دین از حکمت جدا شود. سهروردی احیاکننده حکمت است

وی افزود: بنابراین سهروردی کسی بود که فلسفه را هم از غزالی و هم از ابن رشد نجات داد. بنابراین سهروردی احیاکننده حکمت است. ارسطو اعتقاد داشت فلسفه یونانی است. امروز هم تمام کتب فلسفه همین را می‌گویند. اتفاقاً سهروردی نظریه ای مطرح کرده که در نگارش تاریخ فلسفه اهمیت دارد. ایشان در ابتدای کتاب حکمت اشراق می‌گوید هر نفسی طالب حقیقت باشد بهره ای از نور الهی حکمت دارد و نظریه ارسطو را رد می‌کند و می‌گوید علم وقف یک قوم نیست که در غیر آن باب ملکوت بسته شده باشد. از طرف دیگر می‌گوید خداوند جواد مطلق است و بخل ندارد که علم را از ملت‌ها دریغ کند.

وی افزود: سهروردی فلسفه را عمق داده است و با این عمق فلسفه دگرگون می‌شود. ارسطویان قائل به حکمت بحثی بودند ولی شیخ اشراق گفت بالاتر از حکمت بحثی، حکمت ذوقی و شهودی است. حکمت ذوقی و شهودی مثل عرفان است یعنی علم شهود حقایق است. این همان نظر افلاطون است که باید از علم الیقین به عین الیقین و از عین الیقین به حق الیقین برسیم.

وی ادامه داد: حکمت اشراق مبتنی بر قاعده نور و ظلمت است. اگر حکمت بحثی دایر بر تصور و تصدیق است، حکمت ذوقی مبتنی بر نور و اشراق است. از نظر او عالم مبتنی بر نور و ظهور است. نور را هم به چیزی که خودش ظاهر است و همه چیز را ظاهر می‌کند تعریف می‌کند. این نور که از چراغ است عرضی است اما نوری که فی نفسه لافسه باشد نفس انسان است. شما خودتان برای خودتان ظاهر هستید و همه چیز برایتان ظاهر است. نفس ما مخلوق است و علتی دارد که آن نورالانوار است. سهروردی خداوند را به عنوان نورالانوار معرفی می‌کند. جایگاه تزکیه نفس در حکمت اشراق

وی ادامه داد: حکمت اشراق علاوه بر تکمیل علم تصوری و تصدیقی مبتنی بر تزکیه و تصفیه نفس است. تا نفس انسان به تزکیه نرسد به نتیجه نمی‌رسد. از خصوصیات دیگر حکمت اشراق این است که مبتنی بر رمز است لذا بسیاری از رسائل سهروردی رمزی و تمثیلی است در حالی که در حکمت بحثی از رمز نیست. از طرف دیگر مسئله ای که خیلی مهم است فرشته شناسی است. در دنیای امروز فرشته جایی ندارد در حالی که بحث فرشته شناسی در حکمت اشراق دارای اهمیت است. سهروردی فرشته شناسی را اصل حکمت می‌داند. ما امروز تمام کیفیات را جسمانی می‌دانیم در حالی که از نظر شیخ اشراق جسم اقتضای کیفیت ندارد و این به ملکوت اشیا می‌رسد. ما به فرشته ایمان داریم ولی علم فرشته شناسی مسئله مهمی است و

او فرشته شناسی ایران باستان را احیا می کند. ایزد در ایران باستان به معنای خدا نیست بلکه به معنای فرشته است و هر چیزی فرشته ای دارد مثل فرشته باد و باران و

اعوانی در پایان گفت: انسانی که در ظلمت عالم ماده گرفتار شده در غربت غربی است و باید به وطن اصلی خودش برگردد. پیامبر(ص) فرمود: «حب الوطن من الایمان». سهروردی بیان می کند چطور انسان در غربت غربی گرفتار شده و چطور توسط حکمت و تاله از آن نجات پیدا می کند. باید از طریق حکمت از این غربت غربیه نجات پیدا کنیم و به وطن اصلی بازگردیم. یکی دیگر از شاهکارهای او جمع حکمت قرآنی و برهانی است. متکلم بر اساس قرآن استدلال می کند ولی سهروردی اول همه چیز را از دیدگاه حکمی بیان می کند و در ادامه به عنوان شاهد از آیات قرآنی استفاده می کند و هر چیزی را اثبات می کند برایش دو شاهد از قرآن می آورد. از نظر او حکمت مشترک لفظی نیست که حکمت قرآنی یک معنا داشته باشد حکمت برهانی یک معنای دیگر داشته باشد بلکه حکمت قرآنی و برهانی درجات حکمت است.